



# از هر خرمنی خوشه‌ای

## ○ علی شیخ‌الاسلامی

تفاوت‌های نشریات کودک و نوجوان با کتاب کودک و نوجوان است. واقعیت این است که اولین قدم برای ایجاد محیطی منطقی و شفاف و دیالوگی به دور از احساس‌گرایی، مشخص کردن تعاریف و محدود کردن آنهاست تا از همان ابتدا مشخص باشد تعریف سخنگو از مفاهیم مورد استفاده‌اش چیست و چه بسا به همین علت جلوی بسیاری از جر و بحث‌های بیپه‌وده گرفته شود. بنابراین کوشش کاشفی برای تعریف مطبوعات کودک در جای خود نه تنها قابل قبول که شایسته‌تحصین و تشویق است.

اما چند نکته نیز باید یادآور شد. مهمترین آنها اینکه تعریف یک پدیده در هر حیطه‌گفتمانی خاص متفاوت است، بهترین مثال برای این مورد خود نهاد ادبیات و متون ادبی است، هنگامی که یک روانشناس بخواهد متنی ادبی را بررسی کند طبیعتاً تعریفی که از ادبیات ارایه می‌دهد چیزی شبیه این خواهد بود: «ادبیات متنی است که بازگوکننده‌زوایای پنهان ناخودآگاه نویسنده و عیان ساختن عقده‌های روانی وی است» اما اگر همین متن ادبی به دست یک نشانه‌شناس بیفتد احتمالاً وی این متن را اینگونه تعریف می‌کند «زنجیره‌ای است از دال‌ها که به علت خاصیت ادبیت مدلول خود را به تعویق می‌اندازد» به این ترتیب اگرچه هر دو فرد از یک پدیده صحبت می‌کنند اما این پدیده واحد فیزیکی دارای دو تعریف و دارای دو وجود متفاوتی است حتی می‌توان تا این حد هم پیش رفت که گفت: یک پدیده می‌تواند دارای ماهیات متعدد و متفاوت باشد.

بنابراین هنگامی که قصد داشته باشیم در آغاز یک بحث موضوعات خود را تعریف کنیم، باید توجه داشته باشیم که موضوع را از منظر گفتمان حاکم بر بحث تعریف کنیم وگرنه همین تعریف ناهمگون باعث مشکلات فراوان خواهد شد. حال ببینیم کاشفی از چه منطقی به تعریف ادبیات کودک پرداخته و آیا این تعریف با مقالات بعدیش ناهمگون نیست؟

○ علی کاشفی خوانساری، چند مقاله درباره مسائل مطبوعات کودکان و نوجوانان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، چاپ اول: ۱۳۸۱، رقی.

در این کتاب، نویسنده چند مقاله‌خود را که در مجلات مختلف بین سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۷۷ به چاپ رسانیده است گردآوری کرده و در معرض دید علاقه‌مندان قرار داده است. از آنجا که این مقالات چندان رویکرد واحدی به مقوله‌مطبوعات کودک و نوجوان ندارند در این مقاله ابتدا سعی خواهیم کرد هرکدام از این مقالات را به صورت جداگانه بررسی کرده و سپس چند نکته‌ای نیز در باب کل مجموعه بر این مقاله بیفزاییم.

## الف) کوششی در تعریف و تبیین مفهوم مطبوعات کودک و نوجوان:

در این مقاله علی کاشفی سعی می‌کند با برشمردن سوابق تاریخی، تعریف مطبوعات در قوانین مختلف مصوب در کشورمان را استخراج کند و سپس در نهایت از این طریق به تعریفی از ادبیات کودک دست یابد؛ وی، در نهایت مطبوعات کودک را مکتوباتی تلقی می‌کند که:

۱. به تعداد زیاد چاپ می‌شوند ۲. انتشار منظمی دارند ۳. بر طبق اجازه نامه منتشر می‌شوند ۴. نام ثابتی دارند ۵. دارای شماره و شماره ردیف هستند ۶. تاریخ انتشار مشخص دارند ۷. تعریف روشنی از عملکرد نشریه در دسترس باشد ۸. به طور مشخص اعلام کنند که برای کودک و نوجوان منتشر می‌شوند ۹. مطالبی مناسب و متناسب با کودکان دارند ۱۰. مطالب آنها تخصصی و توسط متخصصان نگاشته می‌شود.

مطلب دیگری که کاشفی در پایان مقاله‌اش ذکر می‌کند،



واقعیت این است که اولین قدم برای ایجاد محیطی منطقی و شفاف و دیالوگی به دور از احساس‌گرایی، مشخص کردن تعاریف و محدود کردن آنهاست تا از همان ابتدا مشخص باشد تعریف سخنگو از مفاهیم مورد استفاده‌اش چیست و چه بسا به همین علت جلوی بسیاری از جر و بحث‌های بیهوده گرفته شود. بنابراین کوشش کاشفی برای تعریف مطبوعات کودک در جای خود نه تنها قابل قبول که شایسته‌ت تحسین و تشویق است



بدون کارکرد است.

#### ب) مطبوعات کودک و نوجوان؛ روزنامه‌نگاری یا ادبیات؟

موضوع محوری مقاله، همانطور که از تیتراژ آن برمی‌آید پیرامون رابطه ادبیات کودک و روزنامه‌نگاری برای کودک و نوجوان است، اما پیش از آنکه کاشفی به این بحث بپردازد به مسئله‌ای دیگر که به مراتب برای نظریه‌ادبیات کودک ما مهمتر است می‌پردازد و آن رابطه ادبیات کودک با ادبیات در معنای عامش است.

کاشفی در این مقاله کار مهمی انجام می‌دهد و در واقع با نگارش این مقاله راه خود را از پیشینیانش در ادبیات کودک جدا می‌کند، در این

همانگونه که گفتیم تعریفی که کاشفی از مطبوعات کودکان ارائه می‌دهد تعریفی مستخرج از متون قوانین مصوب مطبوعات در کشورمان است. بدین ترتیب بدیهی است که تعریف ارائه شده دارای صیغه حقوقی خواهد بود بدین معنا که در علم حقوق برای آنکه شخصیت حقوقی نهادهای مختلف (از جمله مطبوعات) مشخص شود و از سوی دیگر تکالیف و قوانین مربوط به هر نهاد، جداگانه تعیین گردد و مجازات هر نهاد نیز باتوجه به شخصیت حقوقی نهاد مقرر گردد سعی می‌شود تمام نهادهای موجود طبقه‌بندی شده و مورد بررسی قرار گیرند؛ درصد زیادی از معیارهایی که برای تشخیص و تحدید این تعاریف مورد استفاده قرار می‌گیرد در مناسبت با قانون تنظیم شده‌اند و اعتبار مستقلی ندارند (مانند شرط اجازه نامه داشتن برای مطبوعات کودکان)، ضمن اینکه علم حقوق مدعی وضع تعاریف کامل از نهادهای موجود نیست و صرفاً قصد دارد مناسبات این نهادها با قانونگذار و جامعه را مشخص کند.

اما از آن سو نویسنده، چه به عنوان وقایع نگار، چه تئوریسین، چه روزنامه‌نگار و چه منتقد، منطقی نمی‌تواند از تعریف حقوقی برای پایه‌ریزی مباحث خود سود برد، به عنوان مثال وی یکی از شروط مجلات کودکان را دارا بودن شماره و شماره‌ردیف برای مطبوعات می‌داند، سؤال من اینست که آیا در هر کدام از گفتمانهایی که ذکر کردیم (وقایع‌نگاری، روزنامه‌نگاری، نظریه‌پردازی و نقد ادبیات کودک) اینکه مجله‌ای که برای مثال به مدت ده سال منظم و ماهانه به چاپ می‌رسیده و تنها فاقد شماره‌ردیف یا اجازه نامه است می‌تواند دلیلی باشد تا از مجموعه مجلات کودک کنار گذاشته شود و اگر چنین مجله‌ای توسط یک وقایع نگار یا روزنامه‌نگار مورد توجه قرار نگیرد وی مورد سؤال نخواهد بود؟ نکته اینجاست که تعریف مذکور برای علم حقوقی نه تنها مناسب که فصل الخطاب و کافی است اما برای محقق در گفتمان‌های دیگر نه تنها ناکافی که مختصر، غیردقیق و



باب وی با قاطعیت می‌نویسد: «شعر کودک به یک معنا شعر نیست. تنها نظمی است که با تخیلی محدود، مهار زده شده و به استخدام درآمده به منظور هدف تعلیمی خاص برای مخاطبانی خاص و تعریف شده، ساخته می‌شود» (ص ۲۳).

به این ترتیب او به راحتی بر روی نظرات پیشینانش قلم قرمز می‌کشد و قاطعانه اعلام می‌دارد که ادبیات کودک به هر اندازه هم که صادقانه و از سر دلسوزی تولید شود، جز محصولاتی غیرهنری و مصرفی نخواهد بود.

کاشفی در این مقاله با تکیه بر مخاطب متعین در ادبیات کودک، ادبیات کودک را از حیطه ادبیات بیرون می‌راند. از آنجا که نگارنده در مقالات پیشین موضع خود را (که در همصدا با نویسنده است) بیان کرده، ذکر دوباره این استدالات نابجا به نظر می‌رسد.

### ج) ملاک‌های تشخیص نشریات خوب و مناسب

در این مقاله نویسنده می‌کوشد تا ملاک‌هایی را تبیین کند که بتوان نشریات خوب و مناسب برای کودک و نوجوان را بازشناسی کرد، به قول خود او:

«با وجود تمام این تمایزات ارائه‌فهرستی نسبی از ویژگی‌های گوناگون و پراکنده نشریات خوب و مناسب چندان غیرمنطقی نمی‌نماید. این نوشته بر آنست که حتی الامکان به احصاء و ارائه این ویژگی‌ها بپردازد.» (ص ۳۲).

وی در این مقاله چند دسته از ویژگی‌ها را برمی‌شمرد: ۱) شکل ظاهری و قالب ارائه نشریات (ویژگی‌هایی همچون نام، نامواره، کمیک استریپ، روی جلد) ۲) ویژگی‌های مربوط به زبان (همچون لحن، ویراستاری، استفاده از لغات خارجی) ۳) ویژگی‌های مربوط به قالب (خبر، گزارش، گفت‌وگو، ... و ۴) و بالاخره کارکردهای ارتباطی (همچون شرکت در جشنواره‌ها، نظرسنجی، برگزاری مسابقات و ...). به این ترتیب کاشفی سعی می‌کند با بررسی این چهار جنبه مختلف نشریات کودکان، به معرفی معیارهای نشریات خوب نائل آید.

اما نخستین نکته‌ای که به نظر می‌رسد، این بحث است که آیا اصولاً کاشفی از چنان جایگاهی در سیستم کلی ادبیات (روزنامه‌نگاری؟) کودک و نوجوان برخوردار است که بتواند نظریات صائب در باب نشریات مختص کودک و نوجوان صادر نماید؟ از آنجا که مؤلف یک متن - به عنوان یک شخصیت حقیقی - به متن خود متصل نیست قصد نداریم از شخص کاشفی صحبت کنیم بلکه بررسی می‌کنیم که آیا در این متن نشانه‌ای از کارشناسی وجود دارد یا خیر؛ اما پیش از این بحث این نکته را نیز باید بررسی کرد که اصولاً برای صدور ملاک تشخیص نشریات خوب چه نوع تخصص‌هایی لازم است.

اولین تخصصی که در مورد نشریات کودک و نوجوان به نظر می‌رسد، تخصص در امور کودکان و خصوصاً شناخت کامل از علائق، نیازها و امیال روحی و روانی کودکان است تا بتوان نشریاتی که این نیازها و عطش را برطرف می‌کنند از باقی مجلاتی که صرفاً ادعا

می‌کنند که برای کودک و نوجوان منتشر می‌شوند جدا ساخت. دوم تخصص در علم ارتباطات است، چرا که هیچ کس به غیر از یک متخصص علوم ارتباطات نمی‌تواند در باب اینکه استفاده از چه ترفندهای فرمیک و ظاهری بیشترین نقش را در ارتباط‌گیری مؤثر دارد اظهار نظر معتبر کند، چرا که واضح است تجویز غیرمتخصص در این باب از اعتبار چندان برخوردار نیست (اگرچه درصدی احتمال صحت آن می‌رود).

و بالاخره تخصص سوم تسلط کامل بر ادبیات است تا متخصص ادبیات بتواند برای مجلات، محک و معیار تعیین کرده و اعلام سازد استفاده از چه زبان و ساختار نحوی می‌تواند ساده‌تر، در عین حال صحیح‌تر و مفید به فایده برای ادبیات فارسی باشد.

این سه تخصص اقل تخصص‌هایی است که نگارنده‌ای که به چنین موضوعی می‌پردازد باید آنها را دارا باشد تا نظراتش معتبر تلقی شود؛ از سوی دیگر اگر نگارنده‌ای نظرات اندیشمندان و متخصصان این سه حیطه را جمع‌آوری و بیان کند نیز کارش معتبر خواهد بود، چرا که وی نظرات خود را مستند به تخصص متخصصان ساخته و بدین ترتیب مشروعیتی برای گزاره‌های صادر شده خود دست و پا کرده است.

اما در این متن ما نه با استدلال علمی و تخصصی روبه‌رو هستیم و نه با استناد به نظرات متخصصان (در سراسر این متن حتی یک ارجاع و باورقی نیز دیده نمی‌شود) به این ترتیب ملاک‌های مطرحه در این مقاله نیز چندان معتبر نخواهد بود.

از سوی دیگر آنچه در این مقاله به عنوان ملاک مشخص می‌شود چنان ساده، غیرتخصصی و کلی بیان شده که عملاً غیرقابل استفاده است، به دو نمونه دقت کنید:

«لحن: لحن مطالب باید صمیمی، صادق و صریح باشد. لحن نوشتار ویژه‌ی کودکان و نوجوانان قطعاً با یک نوشته‌ی ویژه‌ی بزرگسالان متفاوت است. پرهیز از خشونت، پرهیز از طعنه‌های پنهان و غیرقابل درک، پرهیز از استنتاج‌های پیچیده و درجه دوی منطقی و ... به درک بهتر متن کمک خواهد کرد» (ص ۳۸)

کاملاً قابل درک است که واژه‌هایی همچون «صمیمی، صادق، طعنه‌ی پنهان، شروعی قوی» و امثالهم تا چه حد از بررسی علمی دور و به مطالعه‌ی سطحی و غیرتحقیقاتی نزدیکند.

و بالاخره ایراد سوم متوجه مخاطب این مقالات است، مشخص نیست نگارنده برای چه کسی ملاک تعیین می‌کند. برای مثال آنگاه که از ویژگی‌های متنی سخن می‌گوید، می‌توان فرض کرد که روی صحبتش با اولیا و مربیان است ولی هنگامی که راجع به قالب و ظاهر مجله سخن می‌گوید به نظر می‌رسد به دست‌اندرکاران نشریه‌ها نظر دارد و آنگاه که راجع به کارکردهای ارتباطی سخن می‌گوید گویی برای جشنواره‌ها و داوران آنها ملاک تعیین می‌کند. طبیعتاً این سردرگمی در انتخاب مخاطب، ضربه‌ی آخر را به این مقاله می‌زند و از آن مطلبی کاملاً روزنامه‌ای و نه در حد توجه جدی و استناد می‌سازد.





#### د) آموزش روزنامه‌نگاری تخصصی ویژه‌ی مطبوعات کودک و

##### نوجوان

در این مقاله کاشفی می‌کوشد ضرورت تخصصی بودن روزنامه‌نگاری برای کودکان و امکان آموزش روزنامه‌نگاری را در ابتدای امر اثبات نماید و سپس نیز به پیشنهاد سیستمی آموزشی برای آموزش روزنامه‌نگاری کودک و نوجوان بپردازد. از آنجا که این بحث در تخصص حقیق نیست و بررسی متخصص در امور آموزش و تحصیلات تکمیلی را می‌طلبد از بحث در باب این مقاله می‌پرهیزیم و تنها بر استقبال از این پیشنهاد و ضرورت تاسیس چنین رشته‌ای همگام با آقای کاشفی تأکید می‌کنیم.

#### ه) مطبوعات دینی کودک و نوجوان

کاشفی در این مقاله به بیان خودش «می‌کوشد» در باب چهارمسأله سخن بگوید:

##### «تعریف نشریه دینی

پیشینه تاریخی این مطبوعات در ایران وضعیت این نشریات در سالهای پس از انقلاب پیشنهادی راجع به وضعیت فعلی» (ص ۹۱) نویسنده مطبوعات دینی کودک و نوجوان را اینگونه تعریف می‌کند:

[نشریه دینی] نشریه کودک و نوجوانی است که موضوع اصلی آن دین باشد و به طور مشخص و رسمی به دین و مسائل اعتقادی بپردازد.

پس از این تعریف، به بررسی تاریخی مطبوعات دینی قبل و بعد از انقلاب می‌پردازد، اما با تأسف باید گفت این قسمت از این مقاله بیش از آنکه بررسی وضعیت مطبوعات دینی باشد به نوعی وقایع‌نگاری صرف و تقریباً بی‌فایده بسنده می‌کند و حتی گاه در این کار افراط نیز می‌نماید:

«آیت‌الله گلپایگانی و پسرانشان برای گرفتن نشریه مستقلی به نام «پیام شادی» برای دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم تلاش بسیار نمودند اما حکومت وقت مجوز برای این نشریه را نداد تا اینکه یک سال بعد مرحوم آیت‌... شریعتمداری توانستند که مجوز را بگیرند» (ص ۹۵)

براستی مشخص نیست اینگونه فهرست کردن اطلاعات خام که براحتی می‌تواند توسط یک پژوهشگر غیرمتخصص و یک دستگاه رایانه انجام پذیرد و نتیجه‌اش هم به راحتی در چند صفحه می‌تواند منتشر شود، چه فایده‌ای می‌تواند داشته باشد. اما اسم این متن، «بررسی» نخواهد بود بلکه صرفاً اطلاعات خام (data base) خواهد بود که حالا می‌تواند تحت تحلیل‌های تخصصی قرار بگیرد. اما متأسفانه در این مقاله صرفاً همان اطلاعات ارائه می‌شود و خبری از تحلیل نیست.

جالب اینکه کاشفی برخلاف ادعایش در ابتدای مقاله، پیشنهاد خاصی ارائه نمی‌دهد و مقاله‌اش را صرفاً با ذکر نام تعدادی از مجلات دینی آمریکا به پایان می‌رساند!

و) مطبوعات کودک و نوجوان ایران پس از انقلاب اسلامی در این مقاله نیز صرفاً مطبوعات کودک و نوجوان پس از انقلاب معرفی می‌شود و از آنها نام برده می‌شود، بدون آنکه شاهد تحلیلی از سوی نویسنده باشیم، جالب آنکه منابع اسم برده شده در این مقاله نیز همه بانکهای اطلاعاتی مجلات هستند!

ز) تحولات رسانه‌های کودک و نوجوان ایران در آستانه تحویل قرن

در این مقاله کاشفی می‌نویسد: «آنچه در پی خواهید خواند، پیش‌بینی‌هایی درباره تحولات رسانه‌های ویژه کودک و نوجوان است که وقوع آنها در یک دوره میان مدت پنج ساله محتمل خواهد بود» (ص ۱۲۲) و پیش از آن نیز نوشته است:

«نکته دیگر اینکه برخی از این پیش‌بینی‌ها به پیشنهاد شباهت دارند، یعنی تحول مثبتی تاکنون کسی به آن توجه نداشته و به دنبال آن نبوده است برای اولین بار در قالب پیش‌بینی مطرح می‌شود» (ص ۱۲۲)

مشخص است که هدف نویسنده از نگارش چنین مطلبی چیست، همانگونه که خود او می‌گوید او قصد دارد تحولاتی را که در مدت پنج سال در مطبوعات کودک و نوجوان رخ می‌دهد حدس بزند؛ اما این کار به چه ابزاری نیاز دارد و آیا کاشفی از ابزار صحیح و مناسب سود برده است؟

برای آنکه یک پیش‌بینی موجه به نظر برسد و مورد استفاده قرار گیرد نخست باید با شفافیت، مؤلفه‌ها و عناصر مؤثر بر موضوع بررسی مشخص باشد؛ به این معنا که مشخص باشد برای مثال چه عواملی بر رسانه‌های کودک تأثیر می‌گذارد و سپس وزن و چگونگی برآیند آنها مشخص شود.

سپس باید مشخص شود که ما از چه جنبه‌ای قصد داریم تحولات موضوع خود را بررسی کنیم، بدین معنا که ما قصد داریم از بعد جامعه‌شناختی یا فن‌آورانه و یا هر منظر و دیدگاه دیگری موضوع را بررسی کنیم.



سوم آنکه برای هر تحولی که پیش‌بینی می‌کنیم باید دلایل شفاف، دقیق و علمی داشته باشیم (البته این در صورتی است که ادعای علمی بودن پیش‌بینی‌هایمان را داشته باشیم).

چهارم آنکه همانگونه که خود کاشفی هم می‌گوید (ص ۱۲۲) این پیش‌بینی‌ها به هیچ‌وجه نمی‌تواند تجویزی باشد. به این معنا که نمی‌تواند در قالب پیشنهاد باشد، زیرا در آنصورت نه مقوله توصیفی که نوعی سیاستگذاری است.

و بالاخره اینکه این پیش‌بینی ما سرانجام به تحلیل و نتیجه‌ای بینجامد. بدین معنا که از لحاظ کاربردی موجه باشد. اما متأسفانه کاشفی به بسیاری از این شرایط بی‌اعتنا می‌ماند، اول آنکه وی مشخص نمی‌کند از چه جنبه‌ای به پیش‌بینی می‌پردازد، به این معنا که وی مشخص نمی‌کند در مقام جامعه‌شناس این پیشرفت را بررسی می‌کند یا از جانب یک تکنوکرات و یا حتی همچون یک پیش‌بین. نکته دیگر اینکه وی عوامل مؤثر بر تحولات مطبوعات کودک و نوجوان را مشخص نمی‌کند و صرفاً به پیشرفت تکنولوژیک اشاره‌هایی سطحی می‌کند و بیش از این پیش نمی‌رود.

وی همچنین هنگام پیش‌بینی دلایل خود را ذکر نمی‌کند:

«راهیابی به ادبیات دانشگاهی و عملی: تاکنون در هیچ‌یک از رشته‌های دانشگاهی مقوله رسانه‌های ویژه کودک و نوجوان پیش‌بینی نشده است، اما انتظار می‌رود بزودی این رسانه‌ها جایگاه دانشگاهی قابل‌توجهی بیابند.» (ص ۱۲۹)

و اینکه چرا چنین انتظاری می‌رود هیچ‌گاه مشخص نمی‌شود. و از همه عجیب‌تر اینکه علی‌رغم آنکه خود وی اذعان دارد پیش‌بینی‌های علمی ارزشی یا تجویزی نیست باز هم به پیشنهاد دادن (لغتی دیگر برای مفهوم تجویز کردن) تحت عنوان پیش‌بینی می‌پردازد که برای حقیر نامفهوم است.

#### ح) مطبوعات کودک و نوجوان و تشکل‌پذیری:

این مقاله تحلیلی به بررسی جامعه‌شناختی یک پدیده (عدم تشکل‌پذیری روزنامه‌نگاران کودک و نوجوان) می‌پردازد و تحلیل و نقد آن از عهده این حقیر (که به مطالب و مسائل ادبی ادبیات کودک علاقه‌مندم) برنمی‌آید و بررسی آن را به عهده کاردانان این رشته واگذار می‌کنم.

#### ط) مطبوعات کودک و نوجوان غیرفارسی در ایران

در این مقاله کاشفی تاریخ مطبوعات غیرفارسی کودک و نوجوان ایران را با همان روشی که در مورد مطبوعات دینی به کار برده بود - بررسی می‌کند و در کل مقاله بسیار شبیه به مقاله مطبوعات دینی است و به نامها و نشانها می‌پردازد. تنها با این تفاوت که کاشفی در این مقاله کمبودها را نیز مشخص می‌کند و همگان را به برطرف کردن این کمبودها و استفاده از امکانات مجلاتی با زبانهای بومی و یا زبانهای خارجی فرامی‌خواند.

#### ی) مطبوعات کودک و نوجوان و مشکلی به نام آگهی

در این مقاله کاشفی ابتدا بر ضرورت وجود آگهی در مجلات کودک (به جهت کمک مالی) تاکید می‌کند و سپس به بررسی تاریخی آگهی‌های موجود در مطبوعات کودک و نوجوان می‌پردازد و در انتها نیز چند پیشنهاد برای بهبود وضعیت آگهی در مطبوعات کودک ارائه می‌دهد. از آنجا که کمتر به این بحث به صورت جدی پرداخته شده این مقاله می‌تواند فتح باب خوبی را سبب شود تا به این موضوع نیز به صورت علمی پرداخته شود.

#### ک) و در انتها چند نکته:

۱) هنگامی که مجموعه مقالاتی از یک نفر در قالب یک کتاب منتشر می‌شود انتظار عمومی این است که اگر نویسنده در چند حیطه مهارت دارد در مجموعه خود یکی از جنبه‌های علمی خویش را نمایش دهد و نه اینکه ما در واقع با چند نویسنده تحت یک عنوان آشنا شویم. اما علی کاشفی در این کتاب این مورد را نادیده گرفته است. اگر بخواهیم شخصیت حقوقی کاشفی را در این چند مقاله استخراج کنیم به ترتیب خواهیم نوشت: حقوقدان، نظریه‌پرداز، روان‌شناس کودک، متخصص آموزش، مورخ کودک و نوجوان، جامعه‌شناس (متخصص فناوری؟)، روزنامه‌نگار، مورخ، دست‌اندرکار نشر.

و طبیعی است که خواننده با این همه تنوع در دید، نمی‌تواند ارتباط درستی با این مجموعه برقرار سازد.

۲) هنگامی که یک مجموعه مقاله منتشر می‌شود، انتظار عمومی خوانندگان این است که شاهد نوعی وحدت، یکپارچگی و انسجام در مقالات باشند. اما در این کتاب متأسفانه اینگونه نیست و صرفاً به اینکه تمام مقالات به هر حال به مطبوعات کودک و نوجوان مربوط باشند برای حفظ رابطه بین آنها کافی به نظر رسیده است، در حالیکه در واقع چنین نیست و آنچنان رویکردهای متفاوتی در این کتاب به این موضوع وجود دارد که بیش از آنکه خواننده پس از مطالعه اطلاعات بیشتری راجع به مطبوعات کودک و نوجوان پیدا کند، به نظر می‌رسد بیشتر این مفهوم را مبهم و تاریک ببیند.

۳) شأن کتاب با شأن نشریات متفاوت است؛ آنچه در یک کتاب نوشته می‌شود، باید به مراتب عمیق‌تر، علمی‌تر و شفاف‌تر از نوشته‌هایی باشد که در نشریات منتشر می‌شوند (حتی اگر فصلنامه باشد). اما متأسفانه به نظر می‌رسد کاشفی بدون دخل و تصرف در مقالاتش آنها را به ناشر سپرده و دقیقاً به همین علت بعضی از این مقالات (از جمله مقاله تحولات رسانه‌ای...) که شاید در مقام یک مقاله در یک نشریه جالب و خواندنی هم باشند هنگام چاپ در کتاب از اعتبار و علمیت، ساقط تلقی می‌شوند.

۴) و بالاخره اینکه نفس پرداختن به مسأله مهمی همچون مطبوعات کودک و نوجوان نه تنها شایسته تحسین که شایان هرگونه کمک و همراهی است، اما ای کاش در هر کاری هر قدمی که برداشته می‌شود مستظهر به محاسباتی دقیق و ذهنیتی شفاف و علمی باشد. امیدوارم در آینده شاهد آثاری جدی‌تر در این زمینه باشیم.